

مرور مدل ارائه شده توسط دکتر باقری

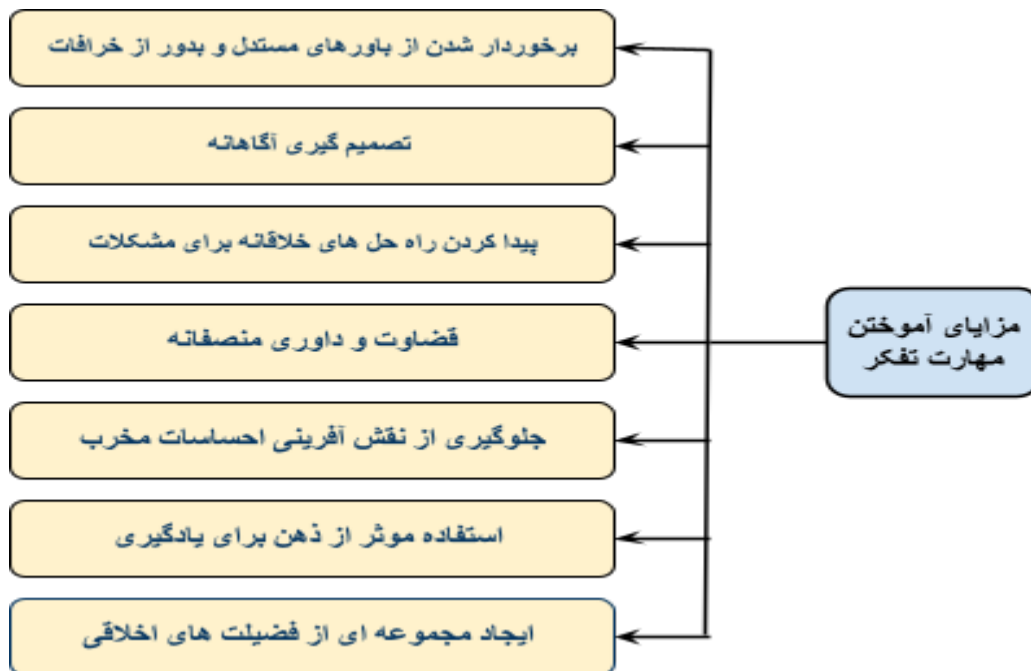
برای آموزش مهارت تفکر

این برنامه آموزشی با پشتیبانی و حمایت بنیاد غیر انتفاعی آینه تهیه و تقدیم حضور شما عزیزان میشود. در این بسته آموزشی که صد جلسه خواهد بود، اصول درست فکر کردن بر اساس آموزه های تفکر نقادانه، (Critical Thinking) و با بهره گیری از آخرین یافته های علمی در زمینه تفکر، آموزش داده میشود. هدف از این برنامه آشنایی همگان با اصول درست اندیشیدن است تا از این طریق شاهد گسترش هر چه بیشتر عقل ورزی و خردگرایی در جامعه باشیم. در این درس به بررسی مدل بکار گرفته شده در این دوره آموزشی می پردازیم تا بخش های مختلف آن مورد توجه شما عزیزان قرار گیرد.

استفاده موثر و با کیفیت از قابلیت تفکر مستلزم برخورداری از یک سری مهارت ها (skills) و مجموعه ای از خصلت ها (dispositions) می باشد. مطالعات و پژوهش ها در حوزه تفکر نشان داده برای اینکه قوه فکر بطور منطقی و منصفانه بکار گرفته شود باید در کنار مهارت های لازم، برخی ویژگیهای اخلاقی در انسان ایجاد شود تا از توانایی فکر و اندیشه در جهت منافع شخصی و گروهی، سو استفاده نشود.

آموزه های «تفکر نقادانه» (critical thinking) به عنوان حوزه ای که مسئله فکر کردن در انسان را مورد مطالعه آکادمیک قرار می دهد، در این جهت است تا این خودخواهی ها و تمایلات ذهنی کنترل شود تا انسان بتواند از فکر و اندیشه خود منصفانه و منطقی استفاده کند.

امروزه دیگر «تفکر» موضوعی فلسفی که محدود به محافل روشنفکری باشد، نیست و به عنوان «مهمترین مهارت زندگی» که هرکس باید آن را بیاموزد مورد توجه قرار گرفته است. آموختن این مهارت مزایای زیادی دارد، از جمله سبب میشود انسان به بازشناسی باورهای خود همت گمارد و باورهای خرافی و افکار پارانرمال را از صفحه ذهن خود بزداید؛ تصمیم هایی موثر و آگاهانه بگیرد؛ برای مشکلات خود راه حل های خلاقانه پیدا کند؛ در قضاوت و داوری منصفانه عمل کند؛ گرفتار احساسات مخرب نشود؛ از تفکر برای یادگیری استفاده بهینه کند تا یادگیری به حفظ مطالب درسی خلاصه نشود و از همه مهمتر با کسب فضایل اخلاقی، فردی منطقی و با انصاف شود.



آموختن مهارت تفکر کمک میکند تا هر کس بتواند سیستم باور (belief system) خود را سروسامان دهد. هرچند آزادی اندیشه و عقیده گرامی داشته می شود، در عین حال انسان در قبال باورهای خود مسئولیت اخلاقی دارد، زیرا باور هر کس خود را در عمل و رفتار او نشان میدهد و بدین جهت دارای اثرات اجتماعی می شود. ویلیام کلیفورد (William Clifford) در مقاله معروف خود به نام اخلاق باور (The Ethics of Belief) نشان داد چگونه باورهای غیر موجه صاحب یک کشتی می تواند جان انسانهای زیادی را در دریا بگیرد. پس باور موضوعی شخصی نیست و دارای اثرات اجتماعی است و هر انسانی با باورهای خود ممکن است بر زندگی دیگران به شکل مخربی اثر بگذارد. باید توجه داشت که باورها ضرورتاً با استدلال عقلی شکل نمی گیرد و نمی توان گفت باور حتماً مبنای استدلالی دارد. بسیاری از عقاید و باورها به شیوه تبعیدی در انسان ایجاد می شوند. کنار گذاشتن باورهای کاذب و رسیدن به باورهای مستدل و صادق امری مهم و ضروری است و زمینه رشد فکری را در انسان ایجاد می کند. لازمه تفکر منطقی این است که برای باورهای خود دلایل و شواهد محکمی داشته باشیم.

دومین مزیتی که آموختن تفکر به عنوان یک مهارت زندگی برای انسان به ارمغان می آورد این است که به او کمک می کند تا در تصمیم گیری ها موفق تر عمل کند. هنر تصمیم گیری از جمله مهارت هایی است که باید آن را با توجه به متغیرهای مختلفی که بر کیفیت آن اثر می گذارد، آموخت. عوامل متعددی از جمله وضعیت خلقی، ویژگی های شخصیتی و سوگیری های شناختی در تصمیم گیری دخالت دارند. یادگیری هنر تصمیم گیری با شناخت مجموعه عواملی که بر کیفیت تصمیم گیری اثرگذارند کمک میکند تا انسان تصمیم های باکیفیت و موثرتری بگیرد.

آموختن مهارت تفکر همچنین کمک میکند تا بتوانیم برای مسائل و مشکلات خود راه حل های خلاقانه پیدا کنیم. تقویت تفکر خلاق و یادگیری نحوه طراحی راه حل باعث می شود برای انسان متفکر بن بست وجود نداشته باشد. مهارت تفکر محدود به «تحلیل و آنالیز» نمی شود و در کنار آن باید «طراحی راه حل ها» را نیز به شکل علمی بیاموزیم.

لازمه تفکر منطقی و منصفانه، آگاهی یافتن از تمایلات خودخواهانه ذهن و شناخت سوگیری های شناختی است تا اینگونه عوامل کنترل شده و مانع تاثیرگذاری آنها در تفکر شویم. نتیجه گیری ها و قضاوت های ما در بسیاری موارد تحت تاثیر عواملی هستند که مانع تفکر منطقی و منصفانه می شوند. آشنایی با تمایلات و گرایشات ذهن سبب می شود اینگونه عوامل مدیریت و کنترل شود تا انسان بتواند با همدلی و در نظر گرفتن حقوق و ارزش های دیگران زندگی کند. ذهن انسان دانم در حال برداشت و نتیجه گیری است و در بسیاری موارد اسیر پیش داوری ها و پیش فرض های نادرست می شود. باید روش صحیح استدلال را بیاموزیم تا برداشت ها و قضاوت های ما مستدل و منطقی باشند.

آموختن تفکر به شکل نظام مند کمک میکند تا از تاثیرگذاری نامطلوب و مخرب احساسات جلوگیری کنیم. واقعیت این است که هرچه فرایند تفکر را بهتر بشناسیم بهتر می توانیم آن را انجام دهیم. سه فرایند ذهنی یعنی «فکر کردن» (thinking)، «احساسات» (feeling) و «امیال» (wanting) تعیین کننده نوع «رفتار» و «عمل» انسان هستند. همانطور که آنتونیو داماسیو (Antonio Damasio) نشان داد با ایجاد یک محرک، ابتدا لیمبیک سیستم که مرکز پردازش و کنترل احساسات است، برانگیخته می شود و پس از آن پیامهایی را به لب پیشانی مغز که مرکز پردازش عقلانی است، فرستاده می شود. از این رو گفته می شود احساسات بطور طبیعی و بیولوژیک مقدم بر تفکر است و لیمبیک سیستم زودتر از لب فرونتال مغز که مرکز پردازش عقلانی است به محرک پاسخ میدهد. آشنایی با این فرایندها کمک میکند احساسات مخرب را بهتر مدیریت و کنترل کنیم.

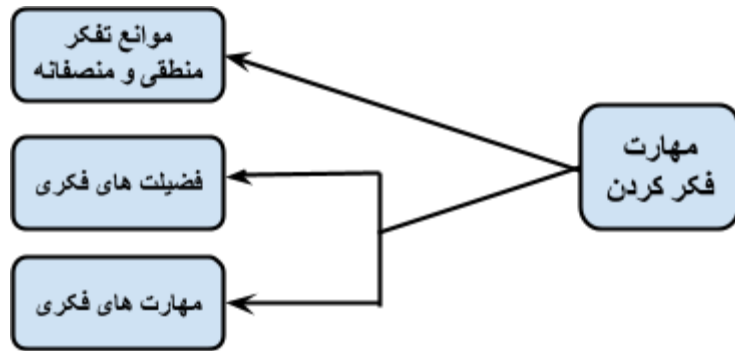
ششمین مزیت آموختن تفکر به صورت یک مهارت این است که میتواند در یادگیری و آموزش کمک شایانی به ما کند. یادگیری سطحی معمولاً با حفظ مطالب درسی که پس از مدت کوتاهی فراموش میشود، همراه است. یادگیری عمیق مستلزم پردازش های فکری است که در نتیجه تفکر دربار مطالب درسی و تحلیل آنهاست. مطالعات نشان داده کسانی که تفکر را به شکل یک مهارت یاد می گیرند، در یادگیری موفق تر عمل می کنند.

هفتمین مزیت آموختن مهارت تفکر این است که این امکان را فراهم می کند تا برخی ویژگی های اخلاقی که لازمه تفکر منطقی و منصفانه است در خود ایجاد کنیم. هدف از این کتاب بحث پیرامون این ویژگیهای اخلاقی است که با عنوان فضیلت های فکری به تفصیل توضیح داده میشود.

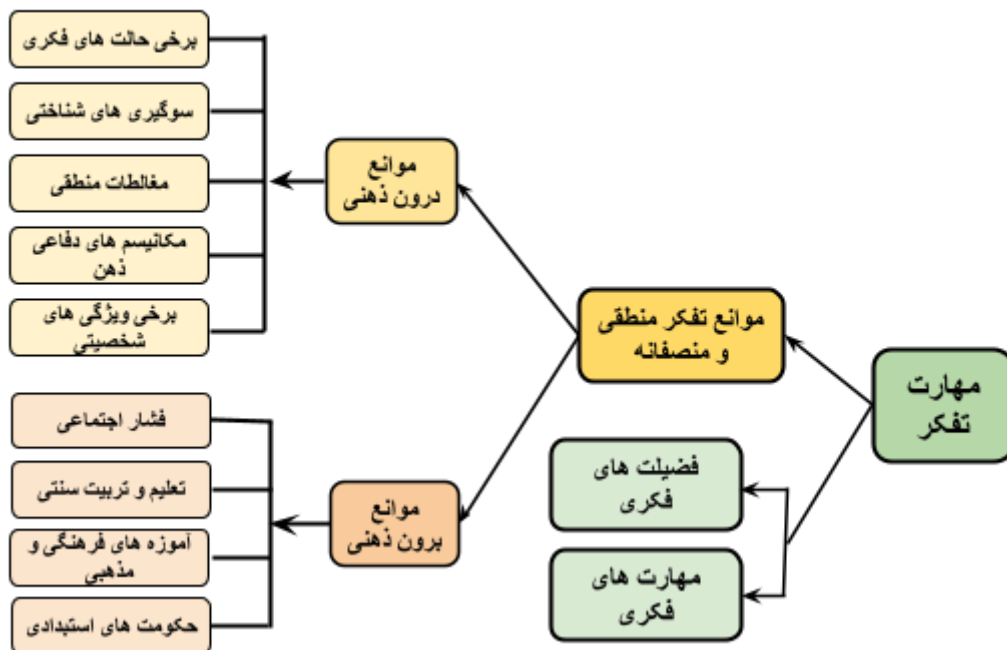
از آنجا که تفکر، به عنوان اساسی ترین مهارت زندگی مورد توجه قرار گرفته است، به والدین توصیه می شود در کنار مهارت هایی نظیر موسیقی، رانندگی، شنا و نقاشی به این مهارت نیز توجه لازم را داشته باشند و اطمینان حاصل کنند کودک مهارت درست فکر کردن را نیز بیاموزد.

تفکر به عنوان اصلی ترین مهارت زندگی نه صرفاً یک فعالیت فلسفی و روشنفکرانه

تلاش برای آموختن مهارت تفکر، مستلزم فعالیت در سه زمینه می شود: برطرف کردن موانع تفکر منطقی و منصفانه، فراگیری مهارت های فکری و ایجاد برخی فضیلت های فکری.



تفکر منطقی و منصفانه معمولاً به شکل طبیعی در انسان ظهور پیدا نمی کند و باید با سعی و کوشش، آن را در خود ایجاد کرد. تلاش در این زمینه، همواره با موانع و چالش هایی روبرو می شود. بدین دلیل یکی از مباحث مهم در حوزه تفکر، بحث پیرامون «موانع تفکر نقادانه» (critical thinking barriers) است.



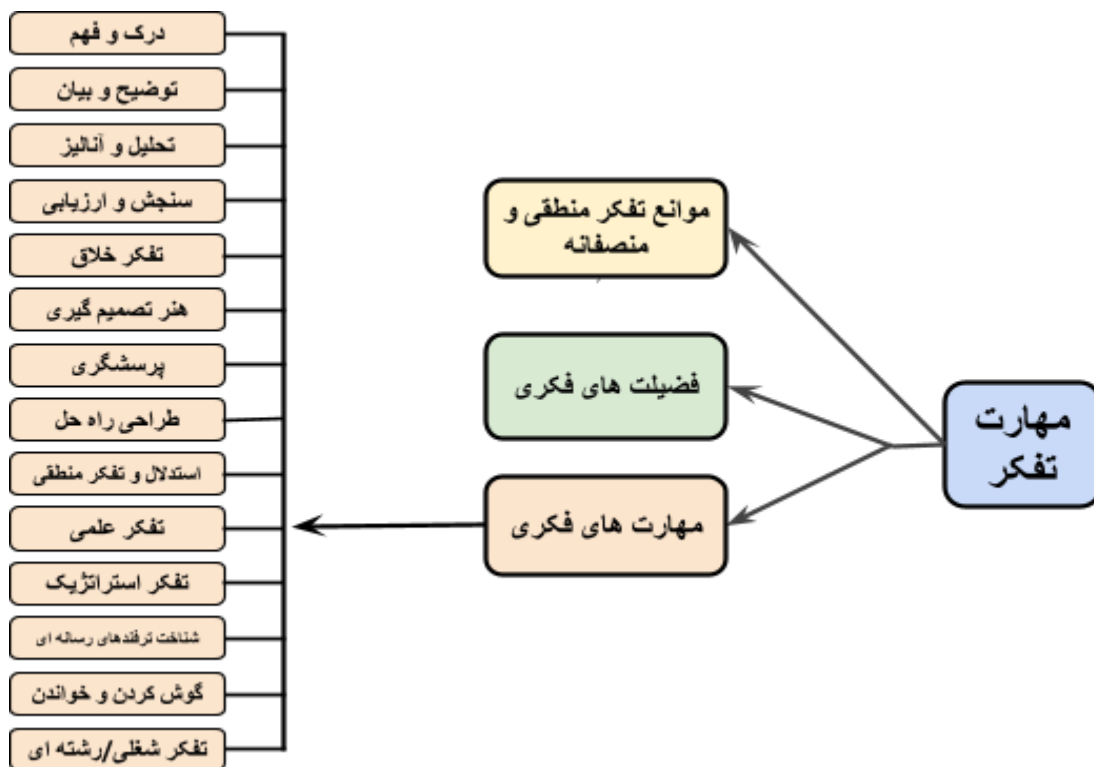
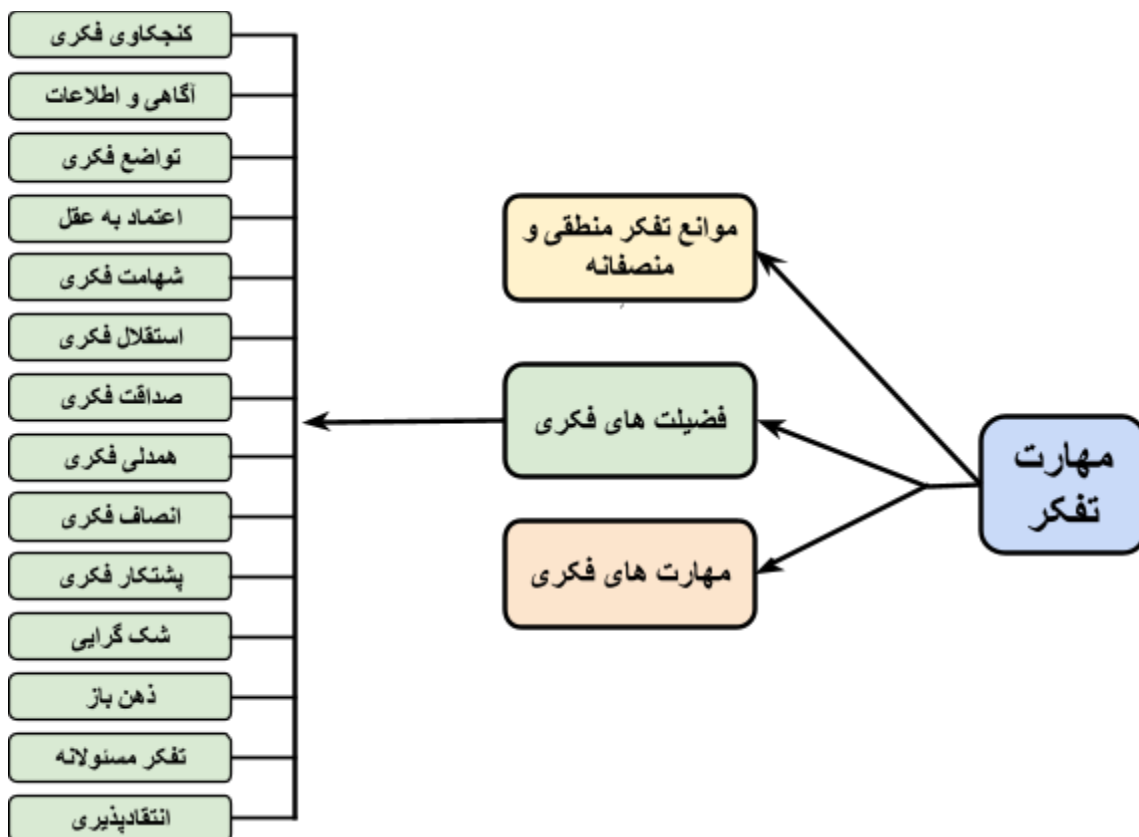
برای تفکر منطقی و منصفانه هم موانع درون ذهنی (intrinsic barriers) و هم موانع برون ذهنی (extrinsic barriers) وجود دارد. گرایش ها و تمایلات ذهن بشر انواع مختلفی از موانع را برای درست اندیشیدن، در مسیر او قرار می دهند. برخی حالت های ذهنی نظیر خود برتری بینی (egocentricity) و ما برتری بینی (sociocentricity)، در کنار سوگیریهای شناختی (cognitive biases)، مغالطات منطقی (logical fallacies) و مکانیسم های دفاعی ذهن (defense mechanisms of the mind) از جمله موانع درون ذهنی هستند.

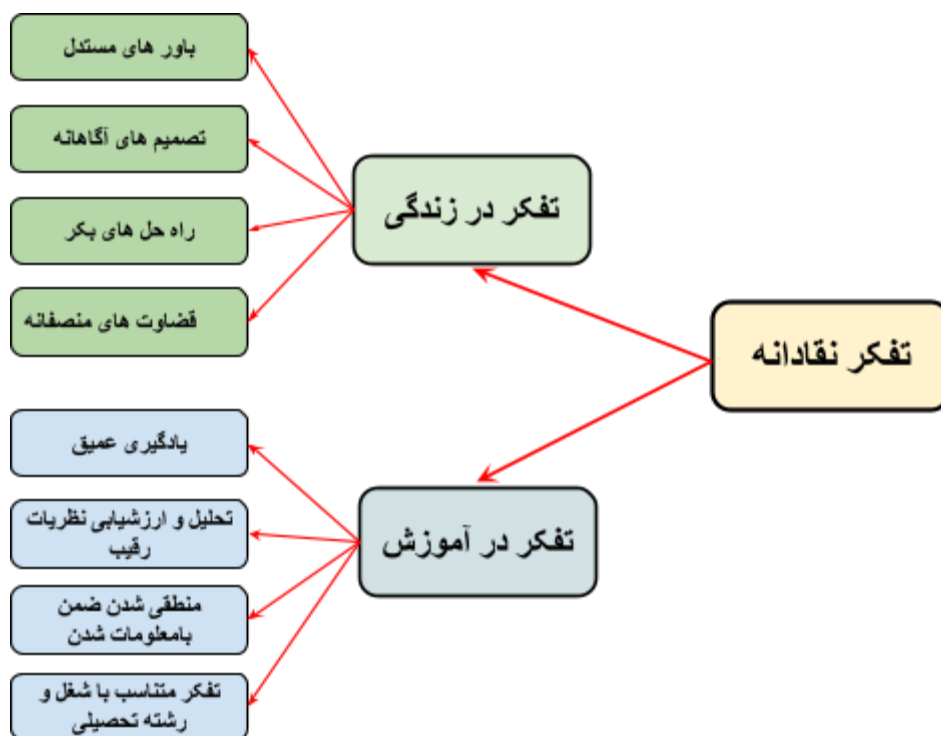
تفکر منطقی و منصفانه با موانع برون ذهنی نیز مواجه می شود. فشار اجتماعی اطرافیان، نظام های آموزشی سنتی، برخی آموزه های فرهنگی و مذهبی و گونه ای از نظام های سیاسی از جمله مهمترین این موانع هستند. انسان متفکر از سویی تحت فشار اقوام و آشنایان خود قرار می گیرد تا مثل آنها بیندیشد. والدین معمولاً فرزندان مطیع و حرف شنو را به کودکان پرسشگر و دلیل طلب ترجیح می دهند. خود بنیاد و مستقل بودن در تفکر معمولاً به مذاق اطرافیان خوش نمی آید. نقادانه اندیشیدن گاهی مستلزم این است که باورها و رسوم رایج جامعه خود را به چالش بکشیم. این رویکرد برای کسانی که با تفکر عادی زندگی می کنند، خوشایند نیست و سبب رنجش خاطر برخی دوستان و آشنایان می شود. باروخ اسپینوزا (Spinoza) فیلسوف نامدار قرن هفدهم میلادی گرفتار اینگونه تنگ نظری ها شد و به همین دلیل از جامعه یهود طرد شد.

مهارت های فکری و فضیلت های فکری دو بال تفکر نقادانه

میتوان گفت تفکر منطقی و منصفانه دو بال دارد. یعنی اینکه ما برای درست اندیشیدن نیازمند دو گونه توانایی هستیم: یکی مهارت های فکری و دیگری فضیلت های فکری. برای اینکه بتوانیم فکر خود را به شکل اصولی و در مسیر صحیح به کار گیریم، باید دو نوع توانایی در ما ایجاد شود. یک بُعد توانایی تفکر را مهارت های فکری در بر می گیرد مثل مهارت استدلال، مهارت تجزیه و تحلیل یا مهارت تصمیم گیری. بُعد دوم توانایی تفکر شامل خصلت های فکری لازم می شود. این فضیلت های فکری را بعد اخلاقی تفکر نامیده اند.

اینکه اصول تفکر منطقی را بلد باشیم کفایت نمی کند، باید در کنار داشتن مهارت ها، انگیزه و اراده لازم وجود داشته باشد تا از فکر در مسیر صحیح استفاده شود. به بیانی دیگر باید بتوانیم به علم خود عمل کنیم. به قول سعدی: "علم چندان که بیشتر خوانی، چون عمل در تو نیست نادانی". برای درست اندیشیدن باید هم دانش و مهارت آن را داشته باشیم و هم میل و انگیزه بکار گرفتن آن را. کسانی هستند که دانش و مهارت رانندگی طبق قوانین راهنمایی و رانندگی را دارند، ولی انگیزه بکار گرفتن این دانش و مهارت را به دلایل مختلف ندارند و از این قوانین تخطی میکنند. کسی که دروغ گویی را کاری ناشایست می داند ولی باز هم دروغ می گوید، در بعد خصلتی مشکل دارد. منطقی و منصفانه اندیشیدن مستلزم در اختیار داشتن دو قسم توانایی است.





فکر کردن و آشپزی کردن از این جهت با هم شباهت دارند که در هر دو کیفیت هم به مواد اولیه و هم به مهارت بستگی دارد. بهترین مواد غذایی را آشپز بی مهارت خراب می کند. همچنین آشپز با مهارت و کاربرد نمیتواند با مواد غذایی بی کیفیت غذای خوبی درست کند. مواد اولیه برای تفکر همان داده هایی که به ذهن داده می شود. علاوه بر داشتن ذهن تیزبین باید داده هایی که به آن وارد می شود با کیفیت باشد. ذهن الگوی خود را بر اساس داده ها و اطلاعات اولیه می سازد. وقتی ذهن با استعداد در معرض باورها و افکار پارانرمال قرار گیرد نتیجه و خروجی آن مطلوب نخواهد بود.

